

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سجده

در بحث نماز به مبحث سجده رسیده بودیم و در جلسه‌ی گذشته، آداب ظاهری سجود را تا حدودی خدمت عزیزان عرض کردیم. امروز می‌خواهیم به کمک روایات و درایات آشناییمان را با مقوله‌ی سجود مقداری بیشتر کنیم.

مفهوم و تأویل سجده

وجه اشتراک بین رکوع و سجود تواضع در برابر حضرت حق و تسلیم در پیشگاه الهی است. هم رکوع حاوی چنین مفهومی است و هم سجود؛ منتهی^۱ چنین حقیقتی در سجود به مراتب بالاتر و بیشتر محقق است؛ یعنی تسلیم و فروتنی در سجود بیشتر از رکوع است.

در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، حضرت فرمودند: «السُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنْ بَنِي آدَمَ»^۱ سجود اوج و انتهای عبادت از جانب بنی آدم (فرزندان آدم) در پیشگاه الهی است. لذا آن گاه که خدای متعال اراده کرد مرتبه‌ی تسلیم ملائکه را در برابر حضرت آدم علیه السلام به منصفه‌ی ظهور بگذارد و استکبار و تکبر پنهانی‌یی را که در وجود شیطان بود و در پشت پرده‌ی عبادات شش هزار ساله‌ی او پنهان شده بود، آشکار کند؛ به سجده‌ی بر آدم علیه السلام امر کرد. سجود بر آدم علیه السلام محک تسلیم و تعظیم الهی بود؛ که ملائکه از این میدان امتحان موفق و سرفراز بیرون آمدند، اما ابلیس شکست خورده و روسیاه شد.

^۱ مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۱۶۴ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۷۲ و قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۳۳.

در بیان مفهوم سجود روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است؛ که حضرت فرمودند: «تَأْوِيلُ السَّجْدَةِ الْأُولَى» (در هر رکعت دو سجده داریم). تأویل سجده‌ی نخستین در نماز، «أَنْ تُحْطِرَ فِي نَفْسِكَ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ، مِنْهَا خَلَقْتَنِي» این است که وقتی که تو در سجده قرار داری، به قلب خود خطور دهی که خدایا! مرا از این خاکی که بر آن سر نهاده‌ام، آفریدی. «وَرَفْعُ رَأْسِكَ تَأْوِيلُهُ وَ مِنْهَا أَخْرَجْتَنِي» اینکه سر از سجده‌ی اول برمی‌داری و می‌نشینی، تأویل و مفهومش این است که خدایا! تو مرا از این خاک بیرون آوردی. «وَ السَّجْدَةُ الثَّانِيَّةُ، وَ فِيهَا تُعِيدُنِي» مفهوم و تأویل دومین سجده هم این است که خدایا! تو مجدداً مرا به این خاک برخواهی گرداند. «وَرَفْعُ رَأْسِكَ تُحْطِرُ بِقَلْبِكَ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنِي تَارَةً أُخْرَى»^۲ و لازمه‌ی سر برداشتن از سجده‌ی دوم هم این است که به قلبت خطور دهی که: خدایا! بعد از اینکه مرا میراندی و به خاک فرستادی، دوباره از خاک بیرون خواهی آورد و زنده خواهی کرد. بنابراین این دو سجده یک حرکت سمبلیک است؛ که بیانگر چنین مفهوم عمیقی است.

نمازگزار قبل از سجده و وقتی که از رکوع برخواست، تکبیر می‌گوید. وقتی کبریایی حضرت حق را دید، در برابر آن به خاک و به سجده می‌افتد؛ سجده‌ای که مظهر بالاترین مرتبه‌ی فروتنی است و در این عمل، شریف‌ترین عضو انسان که پیشانی اوست، بر پست‌ترین چیز که خاک است، نهاده می‌شود. فرود آمدن پیشانی بر خاک بیانگر بالاترین مرتبه‌ی افتادگی، فروتنی و تواضع در برابر حق‌متعال است. سجده کردن بر آنچه که از زمین می‌روید، اما خوراکی است، مثل میوه‌ها، یا پوشاکی است، یا فلزات گران‌بها مثل طلا

^۲. مجلسی، بحار، ج ۸۱، ص ۲۵۴ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۸.

و نقره است، یا حتی سنگ‌های گوهرین مثل جواهرآلات، جایز نیست و جایز نبودنش هم به این خاطر است که اینها متاع حیات دنیا و جلوه‌های چیزهای خواستنی دنیوی هستند. سرفرود آوردن در برابر آنها نقطه‌ی مقابل غرض از سجده‌ای است که در نماز مقدر شده است.

سجده‌ی در برابر خدا به معنای سجده نکردن در برابر هیچ چیز است. قرآن امر کرد: «لا تَسْجُدُوا»^۳ برای غیرخدا، چه شمس و قمر باشد و چه نجوم، بت‌ها و یا انسان‌ها باشند، در برابر هیچ چیز سجده نکنید و برای خدا سجده کنید: «اسْجُدُوا لِلَّهِ»^۴.

فروتنی در برابر خدا کلید سرافرازی است و سجده رمز ترفیع، رفتن به عروج و معراج است. از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است، که حضرت فرمودند: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ»^۵ هرکس برای خدا تواضع کند، خدا او را بالا می‌برد. در روایت دیگری است که حضرت فرمودند: به من وحی شد و از جمله‌ی آنچه که وحی شد، این بود: «مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ»^۶ احدی برای خدا تواضع و فروتنی نکرد، مگر اینکه خدا او را رفعت داد. این احادیث

^۳ سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۷.

^۴ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۱ و سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۵۰.

^۵ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۲ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۷۴ و مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۲۶۵ و ج ۷۲، ص ۱۲۲.

^۶ ورام‌بن‌ابی‌فراس، مجموعه‌ورام، ج ۱، ص ۲۰۰ و شهیدثانی، منیة‌المیرید، ص ۱۹۳ و قاضی‌ابن‌البراج، شرح‌المهدّب، ج ۱ و

احمدبن‌حنبل‌الشیبانی، مسند‌احمد، ج ۲، ص ۳۸۶ و غزالی، إحياء علوم‌الدین، ج ۲، ص ۱۷۲ و ابوالحسن مسلم بن‌حجاج قشیری

نیشابوری، صحیح‌مسلم، کتاب‌البرّ والصّلة والآداب، باب استحباب‌العفو والتواضع.

به خوبی گواهی می‌دهد که سجده رمز معراج است و تواضع و فروتنی کلید سرفرازی است.

این حدیث زیبا که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «ما من أحدٍ من أولادِ آدمَ إلا و ناصيتهُ بيدِ ملكٍ» احدی از فرزندان آدم علیه السلام نیست، مگر اینکه پیشانی او در دست ملک و فرشته‌ای است.

ناصیه هم به پیشانی می‌گویند و هم به موهایی که جلوی پیشانی درمی‌آید.^۷ موهای جلوی پیشانی در انسان و حتی حیوانات، خیلی حسّاس است. اسب مظهر و نماد قدرت است؛ لذا توان موتورها را با قوه‌ی اسب می‌سنجند؛ اما روی پیشانی اسب چند تار مو وجود دارد. اگر شما همین چند تار مو را در دست بگیرید، اسب تسلیم مطلق شماست. اینکه در دعاها داریم: «یا مَنْ بیده ناصیتی»^۸ ای خدایی که ناصیه‌ی من در دست اوست؛ یعنی همه‌ی اختیار من در دست توست.

امیرالمؤمنین علیه السلام بنابه این روایت فرمودند: احدی از بنی‌آدم نیست، مگر اینکه ناصیه‌ی او در دست یک ملک است. هر یک از ما ملکی داریم که ناصیه و موهای جلوی پیشانی ما در دست اوست. «فان تكبر جَذَبَهُ بِناصيتهِ إلى الأرضِ وَ قالَ لَهُ تواضعُ؛ وَضَعَكَ اللهُ» اگر این فرزند آدم علیه السلام و بشر تکبر ورزید، ملکی که موهای پیشانی او را به دست دارد، او را به سمت زمین می‌کشد و می‌گوید: «تواضعُ» تواضع کن؛ فروتن باش و فرود بیا. «وَضَعَكَ اللهُ» خدا تو را پایین بیاورد. «وَ ان تواضعَ جَذَبَهُ بِناصيتهِ ثُمَّ قالَ لَهُ ارفعْ رأسَكَ رَفَعَكَ اللهُ وَ لا وَضَعَكَ بِتواضعِكَ اللهُ.» و

^۷ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۸۱۰ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۲۷ و قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۷۵.

^۸ سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۹ و کفعمی، مصباح، ص ۵۵۹ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

اگر این بشر و بنده تواضع و فروتنی کرد، ملکی که ناصیه‌ی او را در دست دارد می‌گوید: اکنون که تو فروتنی کردی و سر فرود آوردی، «**ازْفَعْ رَأْسَكَ**» سرت را بالا بیاور. «**رَفَعَكَ اللَّهُ**» خدا به تو رفعت دهد و تو را بالا بیاورد. «**وَلَا وَضَعَكَ بِتَوَاضُعِكَ لِلَّهِ**»^۹ و به خاطر این تواضعی که تو کردی، خدا هیچ‌گاه تو را پایین نیاورد.

بنابراین تواضع و فروتنی کردن در پیشگاه الهی که سجده بالاترین مظهر آن است، کلید و رمز رفعت و عروج است. اگر «**الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ**»^{۱۰} کلید این معراج در سجده است و همه‌ی مراتب قبلی نماز، از قیام و رکوع، مقدمه‌ی سجود است؛ تا سجود عبد را به معراج ببرد. به بیان دیگر در سجده فرع به اصل برمی‌گردد. ما از خاک جدا شده‌ایم، به خاک هم برمی‌گردیم که اصل خودمان است. در روایات هم داریم: «**كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ**»^{۱۱}، هرچیز به اصل خویش بازمی‌گردد.

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

سجده نماد چنین حرکتی است. همان‌طور که در روایت تأویل سجده، از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده بود، سجده تأویل این آیه است که: «**مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى**»^{۱۲} شما را از خاک آفریدیم؛ دوباره به خاک برمی‌گردانیم و در نهایت شما را مجدداً از خاک بیرون خواهیم آورد و در قیامت زنده خواهیم کرد.

۹. حرّعاملی، وسائل الشّیعة، ج ۱۵، ص ۳۷۷ و مجلسی، بحار، ج ۷۲، ص ۱۲۰ و صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۷۶.

۱۰. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۶۸ و نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، غرائب القرآن، ج ۱، ص ۱۱۴.

۱۱. فیض کاشانی، وافی، ج ۴، ص ۴۹. مجلسی، بحار، ج ۶۴، ص ۱۰۶ و یزدی حایری، الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۲۶.

۱۲. سوره طه، آیه ۵۵.

تعابیر دیگری هم از سجده می‌توان داشت. بذر را تا در خاک فرو نبرند، نمی‌روید؛ رشد نمی‌کند؛ سبز نمی‌شود و سر بر نمی‌آورد. سجده به منزله‌ی کاشتن تخم انسانیت و کمال انسانی در خاک بندگی و عبودیت است و آن‌گاه است که این بذر شکوفا می‌شود، می‌روید و بالا می‌آید. سجده راه رویدن و فلاح است. خود فلاح که به معنی رستگاری است، معنی دیگری هم دارد که رویدن و سبز شدن است؛ لذا به کشاورزی فلاحت می‌گویند^{۱۳}. پس رستگاری در رویدن و سبز شدن است و سبز شدن و رویدن بذر انسانیت، در سجده است؛ که این بذر به خاک می‌افتد.

به تعبیر لطیفی که مولوی آن را به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده است؛ البته من به حدیثی که حاوی این مطلب باشد، برنخورده‌ام و مولوی هم که گاهی مواردی را از انبیاء و اولیاء نقل می‌کند، بعضاً در مکاشفات از آنان گرفته است. شاید این هم نکته‌ای بوده است که در مکاشفه از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دریافت کرده است؛ شاید هم او حدیث و روایتی دیده است که بنده به آن برنخورده‌ام؛ ولی تعبیر بسیار زیبایی کرده است. می‌گوید:

گفت پیغمبر رکوع است و سجود
بر در حق کوفتن حلقه‌ی وجود

در زمان قدیم زنگ که نبود. درهای قدیمی دو تا کوبه داشتند. بد نیست کمی آن را تشریح کنیم. کوبه‌ی در سمت راست، به شکل مُشت بود؛ که وقتی با آن کوبه می‌کوبیدند، صدای بم زیادی تولید می‌کرد. کوبه‌ی در سمت چپ به شکل حلقه بود؛ که آن کوبه را که می‌زدند، صدای نازکی تولید می‌کرد. این کار به خاطر این بود که صاحب‌خانه

^{۱۳}. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۴۸ و حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۴، ص ۱۵۹ و بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۶۷۰.

بداند شخصی که پشت در است و در می‌زند، مرد است یا زن. در آن زمان‌ها که در باز-کن‌های تصویری وجود نداشت، مردم از این طریق جنسیت کسی را که در می‌زد، می-فهمیدند. اگر کوبه‌ای کوبیده می‌شد که صدای بم داشت، می‌فهمیدند شخص پشت در مرد است و اگر کسی با حلقه‌ای در می‌زد که صدای نازکی از آن می‌آمد، متوجه می‌شدند مهمانی که آمده و پشت در است، خانم است. تعبیر زیبایی که مولوی در اینجا کرده است، می‌گوید:

گفت پیغمبر رکوع است و سجود بر در حق کوفتن حلقه‌ی وجود

اینکه شما به سجده می‌روید و رکوع می‌کنید، مثل همان کوبه است که حلقه‌ی وجود خود را بر در حق می‌کوبید. در می‌زنید که خدا در را باز کند.

حلقه‌ی آن در هر آن کو می‌زند بهر او دولت سَری بیرون کند

هر کس اهل رکوع و سجده است و این‌گونه در درگاه الهی را می‌زند، بالاخره دولت بر او در می‌گشاید و سَری بیرون می‌کند و تعبیری که در شعر دیگرش دارد:

گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زان در برون آید سَری

«مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَ جَدَّ وَ جَدَّ، وَ مَنْ قَرَعَ بَاباً وَ لَجَّ وَ لَجَّ»^{۱۴} کسی که دری را بکوبد و در کوبیدن آن در پیگیر باشد؛ بالاخره در به روی او گشوده می‌شود و کسی که طالب چیزی باشد، در طلب چیزی بر بیاید و در طلب جدّیت کند و پیگیر باشد، بالاخره چیزی را که طالبش بوده است، می‌یابد و به آن دسترسی پیدا می‌کند. این هم یک تعبیر از رکوع و سجود

^{۱۴}. شهیدثانی، شرح مصباح الشریعة، ص ۱۶ و خوئی، منهاج البراعة، ج ۱، ص ۱۹۹.

است. «بر در حق کوفتن حلقه‌ی وجود» در خانه‌ی خدا را زدن برای اینکه خدای متعال در را بگشاید.

نکته‌ی دیگر اینکه هنگامی که انسان به سجده می‌رود، هیچ‌چیز نمی‌بیند؛ ولی در قیام و رکوع می‌بیند. در قیام جلوی خود را می‌بیند، زیرا پیش‌روی او باز است. در رکوع فقط پایین را می‌بیند. اما وقتی به سجده رفت، هیچ نمی‌بیند. همه‌چیز از مقابل چشم انسان پنهان و گم می‌شود. حقیقت و باطن سجده همین است که همه‌چیز غیرخدا در برابر انسان محو شود و انسان چیزی غیرخدا نبیند. لذا نمازگزار باید سعی کند هنگام سجده همین حال را داشته باشد؛ یعنی همان‌طور که در هنگام سجده همه‌چیز از جلوی چشمان او محو و مخفی شدند؛ همه‌چیز را از دل خود محو کند. از غیر چشم بپوشد و به غیر توجه نکند؛ چه برسد به اینکه برای غیر، هستی، وجود و شأنی قائل باشد. اصلاً به غیر توجه نکند که گیری وجود دارد یا وجود ندارد. همه‌ی توجه و تمرکزش به‌سوی خدای متعال باشد و وجود حقیقی را منحصر به خدای متعال بداند. این دستاورد و میوه‌ی سجده است.

حضور قلب در قیام، رکوع و سجود

راجع به حضور قلب در نماز، در مقدمات نماز به‌طور مفصل صحبت کرده‌ایم. حضور قلب در حال قیام توجه به مقام عبودیت و ربوبیت است. نمازگزاری که در حال قیام است، به منزله‌ی یک عبد، به ادب و احترام در پیشگاه الهی ایستاده و به بندگی قیام کرده است.

نمازگزار باید چنین حال و توجهی را در هنگام قیام داشته باشد. حضور قلب در رکوع به عدم توجه و اتکای به غیر و ندیدن هیچ حول و قوه‌ای غیر حول و قوه‌ی الهی است. حضور قلب راکع یعنی نمازگزار در حال رکوع چنین حالی داشته باشد؛ اصلاً به غیر اعتماد، اتکا، توجه و امیدی نداشته باشد؛ حول و قوه‌ای از غیر نبیند و تنها خدا را همه-کاره‌ی هستی بداند. اما حضور قلب در سجود به معنی فانی شدن از همه‌چیز و حضور یافتن در محضر حق متعال است. برای هیچ‌چیز هستی قائل نبودن و خود را در محضر حق متعال حاضر دیدن.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ